

امکان سنجی بطلان اعمال حقوقی سفهی با توجه به مبانی فقهی و حقوقی آن

فاطمه طایفی نصرآبادی^۱

حمیدرضا طایفی نصرآبادی^۲

چکیده

وضع حقوقی اعمال حقوقی سفهی توسط فرد بالغ عاقل رشید، یکی از موارد مورد اختلاف به جهت مجهول بودن شناخت مبانی آن می‌باشد بحث بر این مسئله که می‌توان چنین اعمالی را ابطال نمود و طریق اثباتی برای آن متصور می‌باشد یا خیر و این که پاسخ به این مسئله در قانون مستقیم و شفاف نیست، طریقه نیل به این مسئله با روش توصیفی تحلیلی با هدایت اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی میسر خواهد بود. در این طریق، رهیافت‌های اکل مال به باطل، فلسفه تحریم ربا و روایت حبان بن منظر، ملاک‌های اثبات و قابلیت ابطال معامله فرد سالم با طریقه ثبوتی را معرفی می‌نماید. بنابراین ماحصل جستارهای این پژوهش، بطلان نسبی اعمال سفهی می‌باشد. از طرفی، این که اگر چه بعضی اعمال از دایره منطق و لزوم قدرت تشخیص ضرر و زیان بیرون باشد، به معنای عدم قدرت تشخیص و لزوم اعلام بطلان اعمال سفهی نیست. مطابق آنچه که از مبانی بطلان اعمال سفیه استظهار می‌گردد، لزوم تشخیص نفع مادی در معاملات به صورت کلی نمی‌تواند یک ضابطه مستقل و لایتغیر باشد، بلکه عقود احسانی تا جایی که بر فرض ارث‌بری ورثه، سبب فقر نگردد، با توجه به هدایت مقام قضایی جهت تشخیص مدعی و منکر، اثبات سفهی بودن بر عهده ورثه است، و فروض مقنن صحت وقوع عقود احسانی و اعمال غیرعاقلانه از منظر تجار، در حیطه معاملات روزمره و تأمین مایحتاج روزانه می‌باشد.

واژگان کلیدی: بطلان نسبی، اعمال سفهی، سفیه، ضرر ورثه، فقر ورثه.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. ایمیل: fatemehtayefi23@gmail.com

^۲ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تفت. ایمیل: hamidreza.tayefi.1365@gmail.com



مقدمه

امکان سنجی بطلان اعمال حقوقی سفهی، با توجه به مبانی فقهی و حقوقی آن، اعمال نفوذ ذی صلاح‌هان یا ذی حق شده، و عدم نفوذ برای آن ذکر شده‌است. البته این تعارض ظاهری، ناشی از وضعیت متفاوتی است که این اعمال در مواد ۱۲۱۲ تا ۱۲۱۴ این قانون دارند، چه این که بعضی از اعمال ایشان غیرنافذ و بعضی باطل و بعضی از اعمال حقوقی محجور، صحیح و معتبر هستند. از این رو قانون‌گذار مطابق پیش‌گفته، فرض بطلان را در معنای عام خود بکار برده است و معاملات محجورین را باطل اعلام نموده است. همه این‌ها ناشی از مفروضاتی است که قانون‌گذار جهت حمایت از محجور در نظر گرفته است.

بنابراین، ضوابط مطمح نظر مقنن، ضوابط مدعی و منکر است و چنانچه در بعضی موارد بتوان از این ضوابط گذر کرد، می‌توان احکام وضعی ذکر شده برای معاملات محجورین را منقلب نمود، در پس این رویکرد معاملاتی که توسط افراد بالغ، واقع می‌شود، ممکن است سبب تزییع حقوق ذی‌حقان و ذی‌نفعان مال، یا تعهد مرتبط با حقوق ایشان قرار گیرد. از طرفی می‌دانیم که در فقه اسلامی، قاعده‌ای با عنوان قاعده اقدام وجود دارد و در پاره‌ای موارد از معاملات که بعضی از آن‌ها در حوزه معاملات اضطراری قرار می‌گیرند صحیح فرض شده‌اند، چنان که فرد، با عقد کامل و با وضعیت اضطراری که در آن قرار گرفته، تشخیص نفع و ضرر خود را این‌گونه در نظر می‌گیرد که معامله وی غرری و به ضرر خودش باشد اما با این روش، ضرر بزرگ‌تری را از خود دفع می‌نماید، که این به تشخیص او بستگی دارد.

اما در پاره‌ای موارد این‌گونه اعمال که شبیه اعمال سفیهانه و به‌دور از عقل و منطق حقوقی و عرفی می‌باشد، در تعارض با حقوق سایر اعضای ذی‌حق و ذی‌نفع در معامله یا تعهد ذکر شده قرار می‌گیرد. در این جا تفکیکی باید میان اعمال حقوقی ذکر شده قائل شد، که از طرفی، فرد بر حسب ظاهر، بالغ و عاقل و رشید و سالم است و تشخیص نفع و ضرر خود را بهتر از هر کسی می‌داند، که در این طریق، از قاعده اقدام و قواعد حرمت مال مسلم و سلطنت بهره می‌برد و از طرفی ممکن است ذی‌نفعان ذکر شده در تقابل با اختیارات ایشان برآیند و اعمال و تعهدات فرد را به‌نحو مخاطره‌آمیز و حقوق خودشان بدانند و در صد بطلان این اعمال برآیند، به‌نحوی که استدلال‌شان متوجه سفهی بودن اعمال و تعهدات ذکر شده قرار گیرد و در نتیجه بطلان این اعمال را درخواست نمایند.

اینکه در مورد خود معامله سفهی و در مورد حکم معامله سفهی اختلاف است. درست است که بسیاری حکم به بطلان معامله سفهی کرده‌اند، اما برخی هم نسبت به بطلان معامله سفهی تردید کرده‌اند، برخی معتقدند معامله سفهی باطل نیست (حکمت نیا و زمانی ۱۳۹۶، ص ۲۱). در اینجا بحث‌هایی واقع شده که اساساً معامله سفهی چرا باطل است.

بعضی این را تحت عنوان اکل مال به باطل قرار داده و گفته‌اند معامله سفهی مشمول آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»



می‌شود و لذا از این جهت، آن را باطل دانسته‌اند، برخی هم به ملاک دیگری قائل به بطلان شده‌اند. اما به هر حال خود این، محل بحث است که آیا ما واقعاً دلیلی بر بطلان معامله سفهی داریم یا نداریم. می‌گویند آنچه که اینجا وجود دارد، بطلان معامله سفیه است و نه بطلان معامله سفهی (صباغی ندوشن و حائری ۱۳۹۵، صص ۶۲-۶۷). کسی که سفیه باشد، اگر معامله کند به واسطه اینکه نمی‌تواند مصالح و مفاسد را تشخیص بدهد، می‌گویند کأن عقل ندارد. یکی از شرایط صحت معامله، عقل است. کسی که سفیه است، گویا از این عنصر بی‌بهره است؛ برای همین است که در تعریف معامله سفهی می‌گویند، معامله سفهی معامله‌ای است که اگر به عقلا عرضه شود، عقلا آن را نمی‌پذیرند؛ چون می‌گویند انسان عاقل چنین معامله‌ای نمی‌کند. یعنی این معامله گویا از سوی یک شخص سفیه صورت گرفته است.

در این پژوهش به مبانی بطلان و عدم نفوذ اعمال محجورین پرداخته می‌شود و با کشف این مبانی درستی سنجی بطلان اعمال مذکور و محدوده جلوگیری از نفوذ اراده مالک یا متعهد بررسی می‌شود.

مفهوم‌شناسی

محجورین

حجر در لغت به معنی بازداشتن و مانع شدن می‌باشد (احسان‌پور، سیدرضا و رستمی، محمد، ۱۴۰۰، صفحه ۵) در اصطلاح ممنوع بودن شخص از تصرف در دارایی خود می‌باشد. (امامی، ۱۳۷۴، صفحه ۲۴۱)

بنابراین چنین مفهومی پیوند با عدم اهلیت استیفاء ذکر شده در ماده ۹۵۸ قانون مدنی دارد. این گونه می‌شود که حجر، معنایی وسیع‌تر از دخالت در امور مالی پیدا می‌کند (صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۷، صفحه ۱۸۷)

سفیه در معنای عام خود، به فرد غیر رشید گفته می‌شود (کاتوزیان ۱۳۷۱ اعمال حقوقی قراردادها شرکت انتشار چاپ دوم تهران ص ۳۳) اما در معنای خاص، سفیه از سفه گرفته شده‌است و از مشتقات آن می‌باشد که معنای هلاکت و خسران برای آن در نظر گرفته شده‌است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۴۹۷) بر این پایه قرآن کریم، فردی که تشخیص نفع و ضرر خود را نمی‌فهمد سفیه و جمع آن را سفهاء ذکر نموده است (بقره آیه ۱۳). سفیه معادل حماقت نیز معنا شده‌است.

تفاوت سفیه و مجنون

مجنون اصولاً فاقد قدرت ادراکی و تعقل می‌باشد در حالی که سفیه تا حدودی قدرت درک و تشخیص را داراست؛ اما بدلیل اختلال در ضعف اراده و اختلال در تشخیص سود و زیان عرفی اموال خود را نمی‌تواند به‌صورت عاقلانه اداره کند. در واقع او عقل معاش ندارد، ولی در سایر امور ممکن است بسیار خبره هم باشد؛ اما در امور مالی اسراف و تبذیر می‌کند (صفایی سیدحسین ۱۳۴۸ دوره مقدماتی حقوق مدنی جلد ۱ ص ۶۵ اشخاص و خانواده).



مبانی حجر سفیه و معامله کننده سفیهی

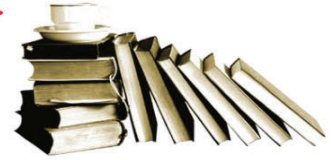
باید دانست که حجر از مبانی متفاوت و از رویکردهای متفاوتی بهره می‌گیرد، در حقیقت مبانی و اسباب حجر در حقوق خصوصی و کیفری با رویکردهای متفاوتی روبه‌روست (احسان‌پور سیدرضا و رستمی محمد ۱۴۰۰ صفحه ۱۳) در فقه اسلامی، حجر حوزه گسترده‌ای دارد که هر کدام از اسباب این حوزه می‌تواند ترتب آثار حجر را موجب شود (جعفری لنگرودی ۱۳۷۸ صفحه ۳۲۵۱) بعضی از این اسباب در جهت حمایت از خود فرد محجور در نظر گرفته شده‌است و بعضی دیگر در جهت حمایت از ذی‌نفعان در اداره اموال محجور در نظر گرفته شده‌است. عمده اسباب حجر در فقه اسلامی، افلاس صغر و جنون و سفه و بیماری متصل به موت می‌باشد (شهید اول ۱۴۱۰ ص ۱۸؛ محقق حلی ۱۴۰۸ جلد ۲ صفحه ۹۹؛ شهید ثانی ۱۴۱۰ صفحه ۴۱۶).

آیات قرآن کریم

در سوره مبارکه نساء از مواظبت از اموال یتیمان صحبت به میان آمده تا زمانی که ابتدائاً به بلوغ نکاح برسند، سپس رشد آن‌ها محرز گردد. یعنی تنها به شرط اولیه بلوغ نکاح رسیدن اماره بر رشد محسوب نمی‌شود، بلکه ضابطه مدعی و منکر، همچنان در جهت حمایت از محجور استقرار دارد و آن این‌که رشد فرد تازه بالغ شده با قرائن و امارات محرز شود. در این خصوص قرینه و اماره ثابتی را نمی‌توان معرفی نمود، بلکه در خصوص هر فردی شاید متفاوت از دیگری باشد و بتوان اماراتی بر رشد وی پیدا نمود؛ از این‌رو این کشف یک عمل قضایی است.

در سوره مبارکه فرقان، حجر مجرمین، ممنوعیت و محرومیت دائمی قلمداد شده‌است در این طریق، این ممنوعیت یک بطن و پشتوانه عملی دارد و آن این‌که مجرمین به جهت عداوت و نافرمانی که به خرج داده‌اند نوعی فرصت‌سوزی نموده و در تشخیص نفع و ضرر خویش دچار اشتباه شده‌اند. از طرفی ممکن است این عداوت که به محرومیت منجر شده‌است ناشی از سوء نیت مجرمانه باشد. با اندک ادراکی متوجه می‌شویم که غیر از دو اصل باب ذکر شده در فوق نمی‌تواند چنین محرومیتی را رقم بزند.

در خصوص مبانی قرآنی ذکر شده پیش‌تر متذکر شدیم که ضابطه‌ای که بتواند معرف خروج از حجر باشد به‌صورت ثابت وجود ندارد. اما این قدامه یک ضابطه ثابت به‌صورت کلی بیان نموده است و آن این‌که بصیرت و علم در محجور جهت حفظ اموالش به‌همراه تدبیر در معیشت، از او استدبار گردد. بنابراین نه‌تنها حفظ در اموال، ضابطه تسلیط محجور می‌باشد بلکه تدبیر در معایش و گذران زندگی نیز باید محرز گردد. اما یک مسأله در خصوص فرد مجنون و محجور، ناشی از صغر سن و تازه بالغ شده وجود دارد و آن این‌که حجر مجنون با حکم حاکم زائل می‌شود. ولی حجر صغیر با قرینه سن و تشخیص ولی، زایل می‌شود. زوال حجر که تسلیط، بخشی از آن است، با عمل سرپرست می‌تواند محقق شود و می‌دانیم که این یک عمل حقوقی ایقاعی است.



در حقیقت می‌بینیم که آیات ذکر شده به ترتیب ناظر بر خروج از حجر به واسطه اثبات رشد و از طرفی اعمال حجر به واسطه عدم تشخیص سود و زیان می‌باشد. در جمع آیات ذکر شده باید گفت ملاک اصلی تسلط افراد بر اموالشان قدرت تشخیص این مسئله است که معاملاتی که با این اموال منعقد می‌شود عاقلانه است یا خیر؟ حال این مسئله عقلایی یک ضابطه می‌خواهد و این ضابطه باید با قرائنی محرز گردد. در این طریق ضابطه‌ای که بتوان به صورت ثابت و کلی معرفی نمود همان گونه که ابن قدامه بیان کرده: ناظر بر دو مورد است، یکی قدرت حفظ اموال به نحوی که بتوان از آن در مقابل سوءاستفاده‌های دیگران مواظبت نمود و دیگری که مهم می‌باشد تدبیر در معیشت و گذران امور زندگی است و این تدبیر محقق نمی‌شود مگر این که عرف عقلا، که در خصوص معاملات عرف تجاری و معاملی به نحوی بر آن صحه بگذارند که دیگران نگویند فلانی معامله ای غرری و زیان ده منعقد نموده است.

روایات

روایاتی که در این خصوص وارد شده شامل حدیث رفع و روایت ابوداود و روایت حبان بن منظر می‌باشد. روایت حبان بن منظر، دلالت بر عدم حجر سفیه دارد. روایت فوق ناظر بر این است که فرد مذکور اهل معامله بود و مبیع را به چند برابر قیمت می‌خریده است (بخاری، جلد ۳، صفحه ۶۵)

اگر چه این روایت در کتب اهل سنت آمده ولی حدیث معروفی است که دلالت بر عدم حجر سفیه دارد چه این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به فرد و ورثه او فرمود در معامله اختیار فسخ قرار بده و ۳ روز مهلت داری اگر ورثه او تشخیص دادند متضرر شدی اختیار فسخ معامله را داشته باشی. ملاحظه می‌شود که پیامبر از یک طرف به درخواست ورثه اعتنا نمودند و از طرفی اختیار تسلیط حبان بن منظر را زایل نکردند چرا که حبان گفته بود یا رسول الله چشمی ضعیف دارم اما عقلم ضعیف نیست. از طرفی حجر معاملی در بعضی موارد تأثیر دارد و در هزینه‌های جاری و کوچک زندگی مثل تاکسی سوار شدن و تأمین مایحتاج عمدتاً عاقلانه فرض می‌شود.

از این رو درمی‌یابیم که بنیاد حجر سفیه باید طریق اثباتی اسباب حجر در تمامی امور باشد که نیاز به اثبات دارد. بنابراین مطابق نظر نگارنده، این روایت می‌تواند دلالتی بر حجر نسبی سفیه و آن در معاملات بزرگ و یا تا مبلغ معین نسبت به وضعیت او داشته باشد. در خصوص حدیث رفع، بیان می‌گردد از کودک تا زمانی که محتلم شود، تکلیف برداشته می‌شود. بنابراین تکلیف معامله غیر بالغ بواسطه فقدان قصد انشاء بطلان می‌باشد (مرتضوی جلد ۳ صفحه ۲۷۵) این

در حالی است که مطابق ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی معامله سفیه غیر نافذ است؛ در حالی که برخی (مرتضوی جلد ۳ صفحه ۲۷۶) اعتقاد دارند که غیر رشید به واسطه سفاقت همانند غیر بالغ قصد و اراده انشاء ندارد چه این که سفیه قوای دماغی کامل جهت تشخیص



سود و زیان را ندارد. از این رو معاملات او غیر عقلایی و دارای غیر مقصود عقلایی است. آن چه که از سفیه و سفهی متبادر می‌شود، سفهی فردی غیر عاقل است که در اقل مراتب عقل معاش ندارد (شبیری زنجانی و موسوی ۱۳۹۷، ص ۱۵۰).

روایت حمزه بن حرمان از امام باقر علیه‌السلام دلالت بر عدم صحت معاملات کودک دارد و نشانه آن عدم ظهور رشد می‌باشد. رشد نیز اعم از عقل و اراده او بلوغ است. شیخ انصاری در تکمیل این روایت تعلیقه‌ای دارد و آن این که عدم جواز معاملات صبی منافات با اجازه بعدی ولی و حمایت او از بیع صبی ندارد؛ چه این که روایت فوق در بعضی از اسانید خود، به کلمه الا ان یکون صحیحاً، مستثنی شده و این یعنی این که مگر آن که فرد سفیه باشد که معاملات او غیر عقلایی و فقدان قصد و اراده معامله، بر آن حمل می‌شود و از این رو می‌توان آن معامله را باطل نمود بنابراین صبی عاقل مسلوب الاراده نیست (علی کرمی رضا ۱۳۹۶ ص ۱۰۲).

از طرفی بلوغ و عقل و رشد، میزان رفع حجر معرفی شده‌است و از طرفی ممکن است فرد اماره رشد را داشته باشد؛ اما عمل او عمل حقوقی سفیهانه محسوب شود. بنابراین ضابطه انگاری اعمال سفهی فرد با توجه به مبانی فقهی آن می‌تواند تا حدی راه‌گشای تشخیص قضایی سفاهت در معاملات باشد.

معاملات فرد بیمار متصل به موت

می‌دانیم که بیمار متصل به موت، به سببیت بیماری و یا غیره سببیت بیماری می‌شود. (فرح زادی و همکاران، ۱۴۰۰، صفحه ۱۵۵). بنابراین ضابطه‌ی صحت اعمال حقوقی فرد مشرف به موت مفروضاتی است که برای فرد سالم از منظر قوای دماغی در نظر گرفته شده‌است؛ همانند معامله فرد بالغ بالای ۱۸ سال که قانون‌گذار فرض را بر سلامت روانی و تشخیص عقلایی او قرار داده است.

در حالی که این فرض زمانی می‌تواند مؤثر باشد که ضوابط محدودکننده اراده فرد وجود نداشته باشد، یکی از این ضوابط، عارض شدن فقر بر ورثه فرد بیمار است. چنانچه با این انتقال، توازن و تعادل میان عوضین رعایت نشود، بیم آن می‌رود که عمل حقوقی فرد بیمار ملحق به عمل تبرعی او می‌باشد و حقوق ورثه را خدشه‌دار می‌نماید (فرح زادی و همکاران ۱۴۰۰ صفحه ۱۵۶). اما این‌ها نشان از جنبه اثباتی عمل فرد دارد و در مقام قضا معرف ضوابط مدعی و منکر هستند چه این که ضوابط مدعی و منکر به‌نحوی است که بعضی از مفروضات قانون‌گذار بدین نحو بیان می‌گردد که می‌توان خلاف آن‌ها را ثابت نمود و مدعی و منکر در این جا منقلب شود. ولی بعضی از آن‌ها را نمی‌توان منقلب نمود و ضوابط مدعی و منکر در آنها ثابت است. بنابراین ضابطه اضرار به ورثه که نیاز به اثبات دارد و زمانی که مورث ایشان معامله‌ای کند که تعادل عوضین برقرار نباشد و با این معامله فقر بر ورثه نسبت به وضعیت پیش از معامله مورث ایشان حادث شود این معامله قابلیت ابطال را نیز دارد. بنابراین همان‌گونه که خداوند متعال وصیت زائد بر ثلث، را منوط به تنفیذ ورثه دانسته است، اگر با این معامله ۲ ثلث از اموال



ورثه در صورت الحاق مال مورث به نسبت سهم هر ورثه کسر گردد، این خود ضابطه‌ای در اعانه به قاضی جهت محرز شدن فقر ورثه می‌باشد. در این صورت این تشخیص یک عمل قضایی است؛ با این ضابطه اگر فرض معامله‌ای انجام دهد که تعادل و صید راه نداشته باشد و این عدم تعادل و میزان بیش از ۲ سوم سهم هر ورثه کسر نماید، می‌توان این معامله را ابطال نمود نگارنده بر این مدعا، استظهار از روایتی از امام رضا علیه السلام را در خصوص ربا مستمسک قرار می‌دهد. مضمون روایت فوق چنین است یکی از علت‌های تحریم ربا و فساد، اموال است چه‌این‌که وقتی انسان ۱ درهم را به ۲ درهم می‌دهد یکی از دو درهم بدون عوض باقی می‌ماند و این تعادل اقتصادی جامعه را برهم می‌زند پس خداوند این‌گونه ربا را حرام کرده که سبب تلف ارزش مازاد بر مال ربوی می‌شود و این طلب غالباً فقر را بیشتر می‌نماید همان‌گونه که بر انسان سفیه ممنوع است اموال او را تحویل دهند مگر آن‌که رشید شود چون اموالش را تلف می‌کند. (حر عاملی ۱۴۰۹ جلد ۱۸ صفحه ۱۲۱)

چنان‌که ملاحظه می‌شود در این روایت ربای معاوضی، سفیهی فرض شده‌است. دلیل این امر حیف و میل اموال است از جانب فردی که در معرض سوءاستفاده و حقوقش در معرض خطر خواهد بود. پس معامله سفیه حقوق مسلم او را در معرض خطر قرار می‌دهد و اموال یا ارزش اموال او را کم می‌کند. در این میان حقوق ذی‌نفعان نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد پس در این‌جا با فساد در اموال از اسباب سفیهی بودن معامله معرفی شده است. نه این‌که ربا به دلیل سفیهی نهی شده بلکه ربا بدلیل فساد در اموال به معامله سفیهی تشبیه شده‌است. پس هم ربا و هم معامله سفیهی تزییع و فساد اموال را به‌دنبال خواهد داشت و این هم‌سو با قاعده منع اکل مال به باطل است چه این‌که معامله صحیح مصداق اکل مال به باطل است و چه معامله‌کننده بداند و با علم و دانش مالش را هدر دهد و چه نداند، مشمول حکم بطلان می‌شود. چرا که اگر علم داشته که تعادل و ضمن، رعایت نشده: دو مسئله متصور است، یکی عارض شدن فقر بر ورثه و ذی‌نفعان در مال مورد معامله؛ دیگری فقدان قسط می‌باشد. بنابراین اگر قصد معاملی که شرایط صحت معاملات یعنی مشروعیت جهت معامله باید وجود داشته باشد و همچنین قصد انشای طرفین بخواهد محرز شود باید مخالف شرع نباشد. حال آنکه در آیه اکل مال به باطل، دیدیم که خداوند از جهت حیف و میل و فساد در اموال، مخالف معامله ربوی و سفیهی است. از طرفی مشروعیت جهت، باید عقلایی هم باشد به‌نحوی که معامله با عوض مقابل یا باید عقلایی و هم‌تراز باشد یا اگر هم‌ترازی رعایت نشود، باید در حوزه امتنان برای طرف مقابل نیز عقلایی باشد. از این رو بخشش بزرگ و بدون اطلاع از وضعیت متعامل برای معامله به‌نحوی که تعادل ۲ عوض به هم بخورد در معرض اتهام است؛ چه‌این‌که در قواعد شرعی خداوند متعال صدقه را برای محتاج قرار داده است و هبه به جهت علقه و وابستگی که بین واهب و موهوب له وجود دارد، به عنوان نمونه مورد تشریح قرار گرفته است. بنابراین اگر تعادل عوضین در معامله پدر و فرزند باشد، فرض امتنان برقرار است اما ضابطه تهمت به جهت رجحان یکی از ورثه بر دیگری در این‌جا منتفی است. چه این‌که



در خصوص تبرعات و اعمال مباحاتی، بیمار متصل به موت این قصد اضرار مفروض است (فرح زادی و همکاران ۱۴۰۰، صفحه ۱۵۹)

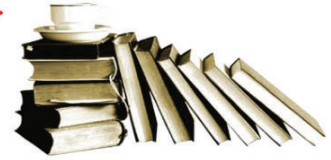
ولی در معامله چنانچه سبب عارض شدن فقر با قید پیش گفته نشود، نمی‌توان بر اختیار و تسلیط بایع ایرادی وارد نمود.

ملاک وارده بر قانون

در ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی ملاک پرت بر مجنون ادواری را به ضابطه اثباتی فوق برای او قابل تنفیذ دانسته است از این رو معاملات ایشان غیر نافذ است و با قید افاقه‌ی او و باید حقه او مسلم باشد این که در این ماده قانونی مجنون دائمی مطلقاً با اجازه ولی و قیم نمی‌تواند معامله را منعقد سازد حتی اگر ولی تشخیص دهد که معامله زیان‌ده نمی‌باشد نمی‌توان برای این معامله اعتباری تصور نمود چرا که در این جا قصد معاملی خدشه‌دار است و قصد رضایی معامل وجود ندارد بنابراین شرط صحت و وقوع معامله در این جا وجود ندارد و از این روست که معامله باطل می‌شود اما آن جا که مجنون ادواری است اگر افقی فرد محرز شود صحت قصد معامله خدشه‌دار نیست بنابراین مجنون رشید اگر در حال افاقه معامله کنند از این جهت معامله او صحیح فرض شده است که سایر شرایط را نیز داراست و ضابطه حمایت از ذی‌نفعان و عارض شدن فقر و همچنین ضابطه اضرار در میان نباشد.

در ماده ۱۲۱۴ معاملات غیر رشید از این جهت منوط به تنفیذ ولی و قیم شده است که به سن کبر یعنی ۱۸ سال که اماره تشخیص عرفی سود و زیان می‌باشد نرسیده است پس غیر رشید بالغ اگر چه بالغ شده است اما فرض قانون‌گذار بر عدم قدرت تشخیص سود و زیان توسط وی می‌باشد و از این جهت است که تشخیص ولی و قیم را در حق او معتبر و نافذ می‌داند در ماده ۲۱۵ قانون مدنی، مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع نیز باشد، بنابراین اگر در معامله فرد بالغ تعادل ۲، عوض آن قدر نامتوازن باشد که بخشی از مبیع در برابر مالی قرار نگیرد یا آن که در برابر مالی که ارزش آن کم‌تر است قرارگیرد منفعت عقلایی مشروع به عبارتی اکل مال به باطل رعایت نشده است و این سبب حمایت از ذی‌نفعان در برابر فرد مختار می‌باشد، چه این که زمانی که خداوند از این معامله نهی فرموده و با ملاکی که در روایت پیش گفته، در خصوص ربا به جهت فساد مال مستفاد شد، یعنی این که شارع بر این وضعیت رضایت ندارد و نهی ایشان نوعی نهی دستوری است.

از طرفی قاعده تسلیط مالک، بی‌حد و مرز نیست و زمانی که باعث اضرار دیگری شود این اختیار محدود می‌شود بنابراین مالک همه آسمان‌ها و زمین خداست و ملکیت انسان بر اموال یک اختیار تصرف در محدوده و چارچوب خودش می‌باشد. از این رو رعایت امانت‌داری توسط انسان ضروری است و خداوند از ضایع کردن مال و هدر دادن و باطل مال منع فرموده است. از طرفی در ماده ۲۱۷ قانون مدنی مشروعیت جهت معامله سبب نفوذ معامله معرفی شده و خلاف آن معامله را باطل می‌کند. حال اگر معامل، مال را غیر عقلایی و سفیهانه معامله کند، مازاد بر ارزش دریافت شده عرفی را که به طرف مقابل داده است با چه جهت و مقصودی داده است؟ آیا امتنان پدر بر فرزند استقرار یافته یا آن که صدقه‌ای جاری شده است. حال که هیچکدام محقق نیست نیاز



به اثبات دارد. مفروض ضوابط ذکر شده در نظر قانون گذار حمل بر قابلیت ابطال چنین معامله‌ای می‌باشد؛ روایت حبان بن منظر نیز شاهد بارزی در این نظریه است، چراکه پیامبر (ص و آله) از یک طرف به اعتراض ورثه توجه نمودند و از طرفی به دفاع مالک که گفت عاقل سالم و جسم ضعیف است، توجه نمودند و اختیار تسلیط ایشان را همچنان حفظ کردند اما به جهت این که ممکن است به صورت عرفی تعادل دو عوض رعایت نشود پیامبر تأکید فرمودند در معاملات اختیار ۳ روزه فسخ معامله قرار بده تا با مشورت ورثه اگر در مظان تضرر بودی معامله را فسخ نمایی. ۱ نکته از این روایات استفاده می‌شود که معاملات صحیح فرد بالغ و رشید، چنانچه باعث تضرر بررسی شود و به حدی باشد که تعادل ۲ عوض را به هم بزند و به نوعی این تعادل رعایت نشده باشد قابلیت ابطال را دارد. پس در هزینه‌های جاری و کوچک زندگی مثل نیازهای یومیه فرد در قالب خوراکی و پوشاک و هزینه‌های رفت و آمد هر چند از عرف خود تجاوز نماید، حمل بر صحیح بودن می‌شود چه این که عرفاً تعادل دو عوض عمدتاً در این موارد به هم نمی‌خورد و این که ورثه متضرر نمی‌شوند این که فرد هزینه‌های غذای خود را به جای ۱۰۰ هزار تومان ۱۲۰ هزار تومان پرداخت کند یا لباسی که مظنه بورسی یا بازاری دارد را به جای ۲ میلیون تومان به ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بخرد سبب تضرر ورثه نمی‌شود و از طرفی نمی‌توان ضابطه‌ای کلی برای عدم تعادل عرفی دو عوض ارائه داد. بنابراین قابلیت ابطال معاملات صحیح توسط فرد عاقل یک قابلیت نسبی است و می‌توان حجر معاملی از محدوده خاصی برای فرد نسبت به امکانات وی درخواست نمود و این حجر چنانچه فرد در زمره مجانین و زائلین عقول قرار نگیرد نسبی خواهد بود. از طرفی ضوابط طرء فقر بر ورثه که بیش از دوسوم اموال ایشان پس از فوت فرضی مورث ایشان به صورت ثابت. ملاک این حجر معاملی خواهد بود و در کم‌تر از آن از یک عمل قضایی صرف خارج می‌شود که نیاز به اثبات و نظریه کارشناسی دارد و از طرفی ضابطه تهمت اضرار به ورثه در خصوص معامله با بیگانگان منتفی است (فرح زادی و همکاران ۱۴۰۱، ص ۱۶۲) و در خصوص ذی‌حقان مشترک با ذی حق درخواست کننده این ضابطه، تهمت برقرار است؛ چه این که فرض می‌شود در معامله با بیگانگان، فرد قصد اضرار به ورثه را ندارد و در اقل مراتب حقوق ورثه خود را بر بیگانه ترجیح می‌دهد اما زمانی که معامله با یکی از ذی‌حق مشترک با سایر ذی‌حقان انجام شود فرض بر این قرار می‌گیرد که مورث یکی از ورثه را بر دیگری رجحان داده است. از اینرو حقوق سایر وراث در معرض تضییع و بطلان قرار می‌گیرد. در این جا باید ثابت شود که قصد اضرار وجود ندارد، پس درمی‌یابیم که همه قواعدی که توسط مقنن در قالب قانون درآمد، نوعی ضابطه جهت تشخیص مدعی و منکر در مرحله قضا می‌باشد. زمانی که طرفین به قاضی مراجعه می‌کنند باید یا از حمایت قانون گذار بهره‌مند باشند یا این که بتوانند حمایت قانون گذار را به صورت اکتسابی به دست بیاورند و این محقق نمی‌شود مگر با اثبات زمانی که بتوانند اثبات نمایند همسو با مفروضات قانون گذار و حمایتی که مقنن برای ایشان در نظر گرفته است، قصد اضرار توسط مورث ایشان وجود دارد قانون گذار از این طریق اثباتی جهت حمایت از حقوق وراث حمایت می‌کند و معامله مورث را باطل اعلام می‌نماید.



نتیجه‌گیری

در خصوص اعمال سفهی و اعمال سفیه، اگرچه تفاوت ظاهری شاید متصور شود به این معنی که سفیه سفاهتش متصل به صغر است و سفهی، سفهی بدلیل ضعف قوای دماغی ناشی از عدم تکامل رشد عقلی ایشان است. ولی در حقیقت هر ۲ مورد فوق ۱ دلیل بیشتر ندارد و آن این که ضعف قوای دماغی و قدرت تشخیص ناشی از ضعف عقلانیت باعث شده که معاملات این افراد در نظر عرف ۱ نوع معامله غرری محسوب شود پس در وهله اول تفاوت میان عمل سفیهانه و سفیه متصل به صغر سن وجود ندارد الا این که در مورد اخیر، مفروض قانون‌گذار غرری بودن اعمال سفیه است. ولی در مورد پیشین اثبات سفیهانه بودن عمل معامله‌کننده برعهده‌ی ذی‌نفعان می‌باشد. از طرفی هنگامی که با ارائه ضابطه بتوانند سفهی بودن اعمال حقوقی فرد عاقل بالغ رشید را ثابت نمایند، می‌توانند درخواست بطلان عمل فرد را از دادگاه درخواست نمایند، منتها این بطلان باید یک مبنا داشته باشد. این که بدلیل صدور حکم حجر معاملی باشد یا بدلیل عدم تطابق عوضین، مبنای چنین بطلانی عدم وجود قصد معامله ذکر شود، به‌نظر می‌رسد صدور حکم حجر معاملی برای کسی که به این معاملات مشغول بود و پیشینه‌ای در این خصوص دارد در اولویت باشد ولی در خصوص فردی که بنا به فراخور شرایط پیش‌آمده، به معامله روی آورده و شاید دیگر شرایط انجام معاملات بزرگ را نداشته باشد، صدور حکم بطلان بدلیل ادعای عدم تطابق عوضین و در نتیجه عدم قصد انشای معامله در اولویت باشد چه‌این که معلوم نیست معامله بعدی چنین فردی بازهم غرری باشد. بنابراین ماحصل جستارهای این پژوهش بطلان نسبی، اعمال سفهی می‌باشد. از طرفی این که اگر چه بعضی اعمال از دایره منطوق و لزوم قدرت تشخیص ضرر و زیان بیرون باشد، به معنای عدم قدرت تشخیص و لزوم اعلام بطلان اعمال سفهی نیست.

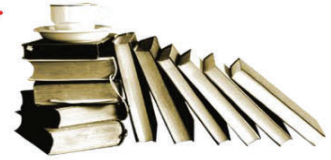
مطابق آنچه که از مبانی بطلان اعمال سفیه استظهار می‌گردد، لزوم تشخیص نفع مادی در معاملات، به صورت کلی نمی‌تواند یک ضابطه مستقل و لایتغیر باشد، بلکه عقود احسانی تا جایی که بر فرض ارث بری ورثه، سبب فقر نگردد، با توجه به هدایت مقام قضایی جهت تشخیص مدعی و منکر، اثبات سفهی بودن بر عهده ورثه است، و فرض مقنن صحت وقوع عقود احسانی و اعمال غیر عاقلانه از منظر تجار در حیطه معاملات روز مره و تأمین مایحتاج روزانه می‌باشد.



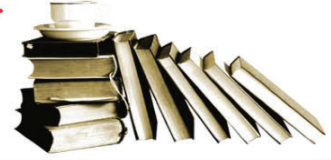
منابع و مأخذ:

-قرآن-

- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱ و ۶ و ۱۳، بیروت، ۱۴۲۶ و ۱۴۱۴ ه.ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، قاهره، المنار، ۱۳۶۷ ق.
- احسان پور، سید رضا، رستمی، محمد. (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی اسباب، معیارها و مبانی حجر در حقوق خصوصی و کیفری. تعالی حقوق، ۷(۴)، ۲-۲۷.
- امامی، سید حسن. (۱۳۸۴)، حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
- سید احمد حسینی حنیف، مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق سال هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ شماره ۲۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **طلا جعفری**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ ش.
- حلی، محقق، ابوجعفر نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۳۶۴). شرایع الاسلام. ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه.
- حسین پور مقدمی و عیوضی، ۱۳۹۴، اشتراکات و افتراقات حجر در مذاهب خمس، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۸(۴)، ۶۷-۸۸.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
- شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱، قم، مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷، چاپ سوم.
- شهید اول، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقية، ج ۱، قم، مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۰.
- همو، مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
- صفایی، حسین و قاسم زاده، مرتضی ۱۴۰۰؛ حقوق مدنی اشخاص و محجورین، سمت، شماره ۲۸.
- صفایی، سید حسین. (۱۳۸۹). حقوق مدنی، دوره مقدماتی. تهران.
- صباغی ندوشن، مریم، حائری، محمدحسن. (۱۳۹۶). تأملی در قاعده انگاری بطلان معاملات سفیهانه با تأکید بر آیه ممنوعیت اکل مال به باطل. مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۱۲(۴۴)، ۵۷-۷۸.
- علیرضا عالی پناه، مصطفی شفیع زاده خولنجانی، محمد صادقی، نشریه آموزه های فقه مدنی « بهار و تابستان ۱۳۹۲ شماره ۷۹.
- عبدالله خدابخشی، «نشریه فقه اهل بیت» تابستان و پاییز ۱۳۹۱ شماره ۷۰-۷۱.
- علی کرمی، رضا ۱۳۹۶، مکاتب و ادیان، نشر قلمگاه، شماره ۱.
- فرحزادی، علی اکبر، کشاورز، علی، ملکی، محمدامین. ضابطه انگاری نفوذ تصرفات بیمار متصل به موت با رویکردی بر فقه



- اسلامی و حقوق ایران. دوفصلنامه فقه مقارن, ۱۴۰۰; ۹(۱۸): ۱۴۹-۱۷۳.
- فاطمه حسین پور مقدمی. اشتراکات و افتراقات حجر در مذاهب خمسہ. فقه و مبانی حقوق اسلامی, ۱۳۹۴; ۸(۴): ۶۷-۸۸.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، ج ۹، تهران، چ چهارم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴ ش.
- یزدانی، غلامرضا. تصرفات مالی ولی در نفس محجور از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی. دو فصلنامه فقه مقارن, ۱۳۹۹; ۸(۱۶): ۱۹۶-۱۷۷.



Feasibility of annulment of legal acts according to its jurisprudence and legal foundations

Abstract

The legal status of the legal acts of Safahi by an adult person, Aqil Rashid, is one of the controversial cases due to the fact that the knowledge of its foundations is unknown. The debate is about whether such acts can be revoked and whether there is a proof method for it or not, and that the answer to this issue is It is not clear and direct in the law. In this way, the approaches of Akal Mal to the invalidity of the philosophy of prohibition of usury and the narration of Haban Bin Manzar introduce the criteria of proof and the ability to invalidate the transaction of a healthy person with a proof method. Therefore, the result of the research of this research is the relative nullity of false acts. On the other hand, even though some actions are beyond the scope of logic and the necessity of the ability to detect losses, it does not mean the lack of the ability to detect and the necessity of declaring the invalidity of foolish actions. according to the guidance of the authority In order to distinguish between the claimant and the denier, it is the responsibility of the heirs to prove that they are dishonest, and the legality of the occurrence of benevolent contracts and unwise acts from the point of view of merchants in the field of daily transactions and provision of daily necessities is the responsibility of the judiciary.

Keywords: Relative nullity, foolish actions, foolishness, loss of heirs, poverty of heirs.